

شرق شناسان و میراث اسلامی

دکتر علی ابراهیم نمله

ترجمه علی بهرامیان

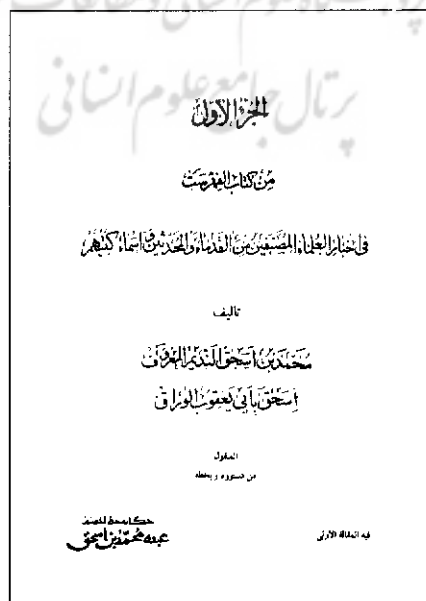
گویند حتی اگر راست بگویند (یا: اتفاقاً گفته هایشان درست از آب درآید)، اما نزد اینها با اندکی تعدیل: «شرق شناسان دروغ می گویند- حتی اگر راست بگویند» یا: «اتفاقاً گفته هایشان راست باشد».

از بیان این نکته بی نیازیم که موضع مذکور، البته به صراحت آشکار نیست، زیرا با دیدگاه اسلام در باب «حکمت» - که در آن از سرچشمه انسانی و جغرافیایی و زمانی حکمت صرف نظر می شود- توافق ندارد؛ چه اینکه حکمت، گمشده مؤمن است و هر جا آن را بیابد از دیگران برای کسب آن سزاوارتر است. اساساً رعایت عدل در حکم بر اشیاء و اشخاص به حکم آیه شریفه ۸ از سوره مائده، خواسته‌ی ست بحق و مشروع: «یا ایها الذین آمنوا کانوا قومین لله شهداء بالقسط و لایجرمنکم شأن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتعوی ان الله خبیر بما تعلمون» [= ای کسانی که ایمان آورده اید، برای خدا، حق گفتن را بر پای خیزید و به عدل گواهی دهید. دشمنی با گروهی دیگر وادارتان

نکند که عدالت نورزید، عدالت ورزید که به تقوی نزدیک تر است و از خدا بترسید که او به هر کاری که می کنید، آگاه است (ترجمه استاد آیتی)] بنابراین، ضروری است که به سهم مهم و تلاش ارزشمند شرق شناسان در خدمت به میراث اسلامی، به ویژه در نگهداری نسخه های خطی و گردآوری و تحقیق و چاپ آنها و نیز پاره‌ی پژوهشها و ترجمه های ایشان اشاره کنیم، گرچه برخی از پژوهشگران و اندیشمندان خواسته اند از قدر این کوشش ها بکاهند^۱. به همان اندازه بیان

«شرق شناسی» نزد من، پدیده‌ی ست خاص پژوهش و تحقیق نامسلمانان در دانشهای مسلمین و در این تعریف، خاستگاه وجهه نظر شرق شناس را در نظر نمی گیرم، خواه خاورشناس شرقی باشد، خواه غربی، بلکه بر این گمانم که عربهای نامسلمان نیز که درباره اسلام تحقیق و پژوهش می کنند، در مفهوم شرق شناسی قرار می گیرند، زیرا این اصطلاح با هر آنچه که درباره اسلام و مسلمین نوشته می شود، مفهومی اصطلاحی یافته است و آن چنان که برخی از اندیشمندان عرب و برخی دیگر از اندیشمندان مسلمان به دفاع از این پدیده می پردازند و می کوشند در سخن از موضوع خدمت به میراث مسلمین از حیث حفظ و نشر و تحقیق و ترجمه آن، به موضوع ارزش و اعتباری علمی ببخشند، خاستگاههای این پدیده ضرورتاً با اسلام و مسلمین همسو نبوده است.

همچنین، دیدگاه سلبی در باب پدیده شرق شناسی، جوانب ایجابی آن را از حیث خدمت به میراث، از چشمها و اذهان پنهان نگه داشته است؛ چندان که پذیرش نکته‌ی علمی - حتی اگر درست و صحیح باشد- پیش از آنکه پرده شک و گمان از اطراف آن فرو افتد، تا زمانی که یک شرق شناس آن را بیان کرده است یا از او نقل قول شده باشد، بر برخی از جستجوگران، گران افتاده است. تو گویی برخی از جستجوگران عرب که کارهای شرق شناسان را پی گیری می کنند، به این گفته منقول از محمد مصطفی صلی الله علیه [و آله] و سلم تمثل می جویند که: «منجمن دروغ



این نکته هم ضروری است که شیوه مشارکت شرق‌شناسی در اهتمام به مطالعات مربوط به میراث مکتوب خاص قرآن کریم و سنت و سیره نبوی^۲ (ص) و فقه و اعتقادات و نمادهای اسلامی، که در سیر تاریخ آثار آشکاری داشته‌اند، پسندیده نبوده است. به گفته یکی از پژوهشگران در موضوع شرق‌شناسی:

«به خوبی آشکار است که شرق‌شناسی از آغاز خلط شگفت‌آوری بوده است میان انگیزه‌های جانبدارانه دینی و سیاسی و فکری از یکسو و کوشش علمی محض [از سوی دیگر]. با آنکه شرق‌شناسی نتوانسته است تا امروز نیز خود را از این خلط شگفت‌آور متناقض بر کنار دارد، ولی هم اکنون نیز بر این نکته تأکید می‌کند که در پژوهش پیرامون اسلام یا محصولات فکری مسلمین، فقط بر دیدگاه علمی تکیه دارد...»^۳

مفهوم میراث

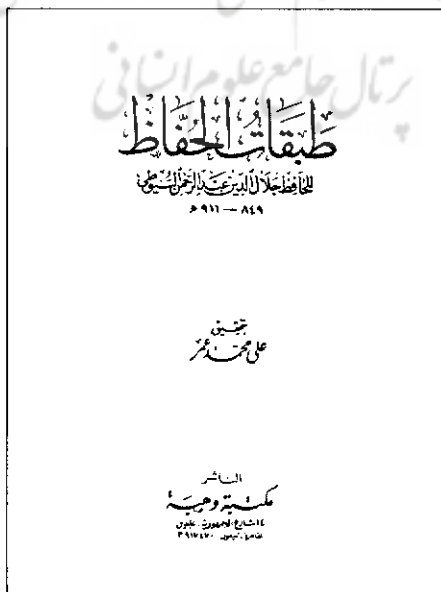
وارد تعریفهای لغوی و اصطلاحی از میراث نخواهم شد، زیرا میل دارم از این مرحله پیموده شده بگذرم تا مرزبندی دقیقی از مفهوم کلی میراث عربی-اسلامی به دست دهم^۴. چنین به نظر می‌رسد که [عبارت] «میراث عربی اسلامی» اطلاق دقیقی نیست. زیرا سزاوار است که هر محصول علمی و فرهنگی را در این باب، به کسانی نسبت دهیم که به آن رنگ و روی اسلامی بخشیده‌اند و این به معنی انتساب آن به اسلام نیست. چون اسلام یعنی کمال و در نظر ما بسیار بعید است که قرآن کریم و آن بخش از سیره و سنت نبوی (ص) که از حیث متن و سند بی اشکال است، در دایره میراث قرار گیرد. این منابع را به سبب کمال دین، کامل می‌دانیم و نقص تنها بر کسانی که می‌خواهند خود را با این دین کامل تطبیق دهند، عارض می‌شود، و این نقص به محصولات علمی و فرهنگی و فکری ایشان نیز که ما از گذشته‌های دور آن را به عنوان میراث عربی و اسلامی می‌شناخته‌ایم، سرایت می‌کند.

میراث عربی اسلامی، این عنوان با نام را از دو جهت به دست آورده است: این میراث «عربی» است، زیرا از آغاز به عربی نوشته شد یا از زبانهای سریانی و

فارسی و هندی و یونانی و دیگر زبانها به عربی درآمد، پس در درجه نخست، زبان این میراث عربی بوده است، با این همه بخشی از میراث به دیگر زبانهای اسلامی همچون فارسی و اردو و ترکی و زبانهای آسیایی و آفریقایی دیگر نوشته شده است.

از سوی دیگر، این میراث اسلامی است، زیرا بیانگر اندیشه اسلامی است و خاستگاه آن از خاستگاههای اسلامی بوده است؛ در خدمت فرهنگ اسلامی است و از میان مسلمانان برخاسته یا رشد یافته است.^۵ به همین سبب کسانی هستند که به جز اندکی معدود از میراث خطی عربی را به طور کلی اسلامی محسوب می‌کنند؛ حال آنکه همه تمدن اسلامی از حیث زبانی، عربی نیست و برخی از زبانهای غیر عربی هم حاوی میراث اسلامی هستند.

این بدان مفهوم نیست که این میراث از حیث تعهد به مبادی و اصول اسلام، ضرورتاً با تعالیم و آموزه‌های اسلامی همگام بوده است، بلکه در میراث به جای مانده از مسلمین، چیزهایی هست که با مبادی و اصول مذکور در تنافی است؛ چندان که وقتی یکی از همین آثار را برای مطالعه به دست می‌گیرید، گویی اساساً مخالفت با اصول مذکور در آنها مقصود بوده است. البته از یادآوری تأثیر فرهنگهای دخیل در فرهنگ اسلامی و انعکاس آنها در میراث عربی اسلامی^۶ بی‌نیازیم. در نزاع جاری میان سنت‌گرایی و نوگرایی که ندهایی برای برافکندن میراث مکتوب از حیات اجتماعی و علمی امت (اسلامی) برخاسته است، تعصب ورزیدن نسبت به میراث، آن هم از این راه که به وجود پاره‌یی ناخالصی‌ها در آن اعتراف نکنیم یا از کنار این مسأله بی‌توجه بگذریم، دیدگاهی علمی نیست. گویی دو دیدگاه مذکور را نمی‌توان در یک غلاف گرد آورد، زیرا ما ضرورتاً می‌دانیم که میراث مذکور برای ما باقی مانده است و تا آنجا که زمان به ما فرصت دهد و به همان اندازه که از اندیشه‌ها و فرهنگها و دانشهای دیگر بهره می‌بریم، بر آن تکیه خواهیم کرد. بنابراین میان دو جریان مذکور نیز تناقضی باقی نخواهد ماند: ما درباره میراث خود تعصب نمی‌ورزیم، زیرا که میراث مکتوب ماست و در برابر نوگرایی نمی‌ایستیم که آن هم نوگرایی است.^۸



شرق‌شناسان و میراث

خدمت شرق‌شناسان به میراث عربی اسلامی آشکار بوده است: از آن هنگام که رشته شرق‌شناسی قد راست کرد و ریشه دواند و از وسیله‌ای برای تخریب، به پدیده‌ای تحول یافت دارای موجودیت و صاحب مکتبها و گروهها و خاستگاهها و اهداف خاص خود^{۱۰}. در هنگامه‌یی که مسلمین و عربها از پرداختن به میراث خود چه به صورت مادی و چه علمی باز مانده بودند و حتی بیم نابودی میراث در میان بود، زیرا در بسیاری از بازارهای کتاب، آثار سزاوار

موزه‌ها پنهانی و در برابر مبلغ بیشتر به فروش می‌رفت یا در بازارهای عمومی و بر سر گذرگاهها دست به دست می‌شد^{۱۱} و این تازه در بهترین حالت بود. در بدترین حالت، اوراق نسخه‌های خطی را پاره می‌کردند تا در آن برای مشتریان، شیرینی و نخود و لوبیا و چیزهایی از این قبیل بیچند^{۱۲}. همین مسأله موجب شده است که برخی، شرق‌شناسان را از تهمت سرقت نسخه‌های خطی، مادامی که نسخه‌ها را گرامی می‌داشته و در حفظ و نگه داری آن می‌کوشیده و قدر ارزش علمی نسخه‌ها را در خدمت به تمدن انسانی می‌دانسته‌اند، تبرئه کنند^{۱۳}. هم‌چنین به خاطر اینکه امکان دسترسی به عکسی از نسخه‌ها وجود داشته، گرچه دسترسی به اصل نسخه‌ها امکان‌پذیر نبوده است؛ دسترسی به اصل نسخه‌ها اصلاً ممکن نیست، زیرا این قوم بر ارزشهای علمی و گاه ارزشهای هنری نسخه‌ها واقفند و از آنها نمی‌توان انتظار زیاده روی داشت. تازه این مسأله در هنگامه‌یی است که دسترسی به نسخه خطی یا تهیه عکسی از آن، در بسیاری از کتابخانه‌های کشورهای عربی دشوار است، مگر برای کسی که پرداخت پول به مسئولان بخش مربوطه کتابخانه یا مسئول کتابخانه را بر خود جایز دیده و آنگاه توانسته به مقصود خویش چنانکه خواسته اوست، برسد. از آن پس دیگر از سرنوشت نسخه اطلاع به دست نخواهد آمد: نام نسخه در فهرستهای کتابخانه ثبت شده است، اما از اصل آن در قفسه خبری نیست و نام آن را در اوراق ثبت امانات نیز نمی‌توان یافت - گرچه نسخه‌های خطی را امانت نمی‌دهند - پس از آن نام نسخه به فهرست گمشده‌های کتابخانه وارد می‌شود؛ فهرستی که از این وضع جلوگیری نمی‌شد با زمان، ادامه می‌یافت.

The Filhrist of al-Nadim

A TENTH-CENTURY SURVEY OF MUSLIM CULTURE

Bayard Dodge EDITOR AND TRANSLATOR

VOLUME I

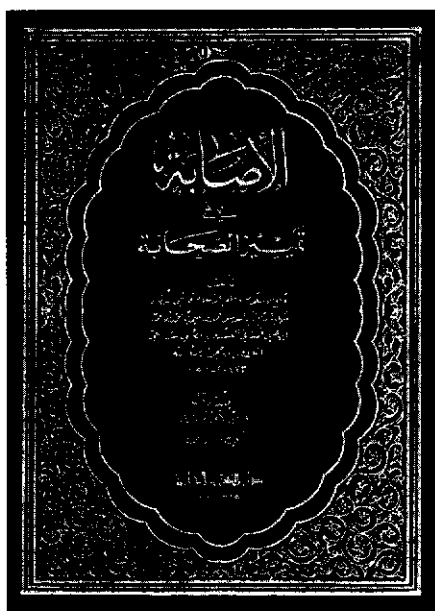
Columbia University Press NEW YORK & LONDON
1970

جستجوگران، منکر فضل و تقدم شرق‌شناسان در نگاهداشت میراث و خدمت به آن، بر پژوهشگران عرب و مسلمان با وجود توجهی که از حیث علمی به میراث داشته‌اند، نشده‌اند. در این باب است که محمد کرد علی تأکید می‌کند: «اگر توجه مستعربان به احیاء آثار نبود، این گوهرهای گرانبها به دست ما نمی‌رسید، همچون طبقات الصحابة، طبقات الحفاظ، معجم ما استعجم، فتوح البلدان، فهرست ابن الندیم، مفاتیح العلوم، طبقات الأطباء، اخبار الحكماء و آثار مقدسی و اصطخری و ابن حوقل و

همدانی و شیخ الریبوة و ابن جبیر و ابن بطوطه و دهها کتاب دیگر از آثار جغرافیایی و سفرنامه که راه شناخت گذشته سرزمینهای ما را در برابرمان می‌گشاید و از طریق همین آثار است که ما به مرتبت تمدن خویش آگاه می‌شویم. اگر آنها تاریخ ابن جریر [طبری] و ابن اثیر و ابوالفداء و یعقوبی و دینوری و مسعودی و ابن ابی شامة و ابن طقطقی و حمزة اصفهانی و مانند آنها را احیاء نمی‌کردند، ما از تاریخ درست و صحیح خود نیز آگاهی نداشتیم و چون نابینایان بودیم. اگر بخواهیم بهترین دیوانهای شعر یا آثار دیگر علم و ادب را که ایشان احیاء کرده‌اند، برشمریم، سخن به درازا خواهد کشید»^{۱۴}.

حتی از شرق‌شناسان، کسانی بوده‌اند که خود را وقف خدمت به میراث عربی اسلامی کرده‌اند و خویشتن را از ورود به طرحها و مسائلی که مقصود از آن اهانت به اسلام و مسلمین بوده است - و هر نوع اهانت - بر کنار داشته‌اند. گو اینکه حاصل تلاش این دسته از شرق‌شناسان نیز تهی از اهانت - که توقع می‌رود بی‌منظور باشد - نبوده و این مسأله از بدفهمی یا تسلط نداشتن بر زبان یا اتکا بیش از حد بر آثار شرق‌شناسان پیشین بروز کرده است. محمود محمد طناحی درباره روش شرق‌شناسان در انتشار میراث عربی [اسلامی] ملاحظاتی ده‌گانه‌یی دارد که البته اینها تنها دیدگاه اوست و چنانکه خود می‌گوید: در آن تحت تأثیر هیچ کس واقع نشده «چه آن کس که می‌ستاید و چه آن کس که زبان به بدی می‌گشاید، خشنود است یا خشمگین، زیرا که حقیقت علمی، برتر از مدح و ذم یا خشنودی و خشم است»^{۱۵}. چکیده ملاحظات مذکور این است که شرق‌شناسان در فعالیتهای خود

سه گونه رویکرد داشته‌اند: چاپ متون و توصیف نسخه‌های خطی، پژوهش در هنرها و بزرگان فرهنگ و ایجاد پیوند میان جنبش چاپ متون و دانشگاه‌ها و نهادهای علمی دیگر و اینکه شاخه‌های گوناگون میراث از حیث نشر نزد آنها از موقعیت مساوی برخوردار نبوده است؛ رویکرد آغازین شرق‌شناسان به ریشه‌ها و منابع اولیه علوم و فنون، کوشش ایشان در جستجوی نسخه‌های خطی از کتابی که در دست تحقیق و نشر داشته‌اند، مراجعه فراوان ایشان به عرب‌زبانان در ضبط [صحیح] متون، علاقه خاص ایشان



به اینکه متن به صورت درست و صحیح از کار درآید، علاقه خاص آنها به تحلیل و کاوش در کتاب مورد تحقیق، کوشش ایشان در راه به دست آوردن ارتباط میان کتابی که در دست تحقیق دارند با آثار پیش از آن که در موضوع مشترک به نظر می‌رسند و هم چنین آثاری که پس از آن نوشته شده است؛ و سرانجام اینکه آنها تا چه اندازه در آنچه به زبان عربی مربوط است، از حیث ترکیبها و دلالتها و اصطلاحات مربوط به زبان عربی و شاخه‌های آن، در موضوع به ژرف اندیشی و تعمق می‌پردازند. مسأله ترجمه‌های قرآن کریم در این مبحث نمی‌گنجد و خود به تحلیل خاص نیاز دارد تا در طی آن روشن شود که ترجمه معانی قرآن کریم چگونه گاه از زبانی جز زبان قرآن به زبان دیگر ترجمه شده و در یک مطالعه و پژوهش بلاغی با اسلوب علمی آشکار خواهد شد که این مسأله بر معنی مراد در قرآن اثر نهاده است.

می‌توان کار شرق‌شناسان را در باب میراث، در پنج حوزه گنجانند و در نهایت از طریق همین پنج حوزه می‌توان به میراث خدمت کرد:

نخست: جستجوی نسخه‌های خطی و سفر بدین منظور و گردآوری و حفظ و نگهداری از آنها.

دوم: تهیه فهرست از نسخه‌های خطی و بحث در صحت انتساب آنها و ثبت اوضاع ظاهری (از حیث رده بندی و یا کتاب‌شناسی)، شاید هم بحث تحلیل درونی نسخه یا تهیه تلخیصی از آن.

سوم: تحقیق در آثار میراث [برای چاپ].

چهارم: مطالعه و پژوهش درباره میراث، با توجه به فرهنگ‌ها

و معاجم.

پنجم: ترجمه میراث به زبانهای اروپایی.

باید به اینها افزود، نسخه برداری از نسخه‌های خطی و تهیه تحریری از آنها، یا تهیه تصویر از نسخه‌های خطی یا چاپ پاره‌بی از بخشهای کتاب. این موارد اخیر، موجب ایجاد وظایفی برای نسخه برداران شده است و برخی از نسخه برداران نویسنده‌گان عرب که از حسن خط برخوردار بوده‌اند، در این راه به کار گرفته شده‌اند، همچون میشل صباغ مصری، شیخ حسن زیدان، رزق الله حسون،

محمد عیاد طنطاوی و حسن تق‌العدل، ابراهیم عبدالفتاح طوفان و دیگران. حتی کار دیگری هم ایجاد کرده‌اند و آن «خواننده متن» بوده که در کنار استادان و سخنرانان، به وظیفه خود عمل می‌کرده است. شرق‌شناسان در این کار، دست یاری به سوی دانشمندان عرب و مسلمان نیز دراز کرده‌اند، در ملازمت آنها بوده و از ایشان فراگرفته و استفاده علمی برده‌اند. از میان دانشمندان مذکور، برای نمونه می‌توان به اینها اشاره کرد: احمد تیمور پاشا، احمدزکی پاشا، محمد محمود بن التلامیدالترکزی الشنقیطی، شیخ طاهر الجزائری، حسن حسنی عبدالوهاب، ابن ابی شنب، عبدالحی الکتانی، محمدرشاد عبدالمطلب، ایمن فؤاد سید، کورکیس عواد، قاسم رجب، احمد عبید، حمدالجاسر، قاضی اسماعیل اکوع، احسان عباس، محمدیوسف نجم، صلاح الدین منجد، ابراهیم شیوخ، محمد المنونی، محمد ابراهیم الکتانی، العابد الفاسی، فقیه التطوانی و محمود محمد طناحی^{۲۳}.

من برایم گمانم که هر یک [چه شرق‌شناس و چه دانشمند مسلمان] بر یکدیگر تأثیر داشته و برخی از هم استفاده علمی برده‌اند. تأثیر و استفاده به هر حال، یکجانبه نبوده است؛ گویی طرف شرق‌شناس تأثیرگذار بوده و طرف مسلمان، تأثیرپذیر یا به عکس.^{۲۴}

این مقاله ترجمه‌ی است از مقاله «أثر المستشرقین فی خدمة التراث العربی الإسلامی» در مجموعه مقالات ندوة تاریخ الطباعة العربیة حتی انتهاء القرن التاسع عشر، ابوظبی، منشورات المجمع الثقافی، چاپ اول، ۱۹۹۶م، ۳۳۵-۳۰۵.

۱. به گفته مصطفی هداره: «...گذشته از گروهی از کسانی که اندیشه و آثار شرق شناسان را پی می گیرند و گاه به پاره‌یی کوشش‌های خوب و شاید هم منصفانه برمی‌خورند، باید گفت که تلاشها و کوششهای بعضی از شرق شناسان در تحقیق میراث اسلامی و عربی به طور کلی خوب و پسندیده بوده است...» نگاه شود به: «الاستشراق: سلبیانه غالبه و قلیل من المستشرقین فیهیم خیر لایجد» - گفت و گوی احمد فضل شبلول - مجله الأدب الإسلامي، جلد ۲، شماره ۵ (رجب-شعبان-رمضان ۱۴۱۵ ق/ دسامبر-ژانویه-فوریه ۱۹۹۵ م)، ص ۲۲-۲۳.
۲. پس از این تعریفی از میراث به دست داده خواهد شد که قرآن کریم و سنت را از حیث مفهومی و اصطلاحی از دایره میراث خارج نگه می‌دارد.
۳. قاسم سامرایبی، الفهرس الوصفی للمنشورات الأستشراقیة المحفوظة فی مرکز البحوث / جامعة الأمام محمدبن سعود الإسلامیة- ریاض: مرکز البحوث، جامعة الأمام محمدبن سعود الإسلامیة، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م، ص ۷.
۴. در باب تعریف دقیق لغوی و اصطلاحی کلمه «تراث» به طور کلی، نگاه شود به: اکرم ضیاء العمری، التراث و المعاصرة الدوحة: رئاسة المحاکم الشرعیة والشؤون الدینیة، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۵-۳۰ (سلسله کتاب الأمة/ ۱۰) و محمود علی مکی، «التراث و المعاصرة» در: المحفوظات العربیة فی الغرب الإسلامی: وضعیة المجموعات و آفاق المعرفة، الدارالبیضاء، مؤسسه الملك عبدالعزیز، [۱۹۹۰ م] ص ۲۷۵-۲۸۳. همچنین: محمد عابد الجابری، التراث والحدائق، دراسات و مناقشات، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة، ۱۹۹۱ م، ص ۲۱-۲۵ و دیگر صفحات.
۵. در کوششی برای ارائه تعریفی دقیق از «تراث»، نگاه شود به بحث مفصل عبدالوهاب ابوالنور در: «مقترحات لجمع و خدمة التراث العربی»، الثقافة العربیة، شماره ۴ (۱۹۷۶ م)، ص ۱۹۶-۲۲۷.
۶. عبدالستار الحلوجی، «نحو خطة عربیة لتجمع تراثنا المخطوط»، در: دراسات فی الکتب و المجلات، جده، مکتبه مصباح، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م، ص ۱۹۶-۱۸۱. این مقاله در این نشریه چاپ شده است: المورد، جلد ۵، شماره ۱ (۱۳۹۶ ق/ ۱۹۷۶ م)، ص ۱۳۳-۱۳۹.
۷. محمدرجب البیومی، «ظاهرة الأدب المكشوف فی كتب التراث»، مجله الأدب الإسلامي، جلد ۲، شماره ۵ (رجب-شعبان-رمضان ۱۴۱۵ ق/ دسامبر-ژانویه-فوریه ۱۹۹۵ م)، ص ۲۵-۳۴.
۸. اکرم ضیاء العمری، «التراث و المعاصرة»

- همان مأخذ، ص ۱۲۲-۱۲۷؛ و محمود علی مکی، «التراث و المعاصرة» در: المخطوطات العربیة فی الغرب الإسلامی: وضعیة المجموعات و آفاق و المعرفة، ص ۲۸۱-۲۸۳.
۹. مطالعات نخستین در باب پدیده شرق شناسی، بر تعریف و چگونگی رشد و اهداف و خاستگاهها و مکتبها و گروه‌های گوناگون این پدیده تمرکز داشته است. این مطالعات برای مطالعه و پژوهش در باب شرق شناسی، به راستی مدخلی علمی و فرهنگی به شمار می‌روند، گرچه روح غالب بر آنها، ارائه حکم کلی است و کوشش برای به دست دادن تصویری عام از شرق شناسی، اما به هر حال، این نقطه مرحله‌ای است از مراحل مطالعات و پژوهشهای اعراب در باب شرق شناسی. نگاه شود به: علی بن ابراهیم نمله [مؤلف]، الاستشراق فی الأدبیات العربیة، ریاض، مرکز الملک فیصل للدراسات و البحوث الإسلامیة، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۹۳ م، ص ۳۹۰ صفحه.
 ۱۰. استاد حمدالجاسر بارها از اینکه می‌دیده نسخه‌های خطی در یکی از شهرهای عربستان سعودی -در ساحل شرقی آن- به فروش می‌رسیده، ابراز تأسف کرده است.
 ۱۱. استادمان فوزی فیض الله در دهه‌های ۹۰ هجری/ ۷۰ میلادی از وجود پدیده به کارگیری اوراق نسخه خطی در آجیل فروشی، برایمان حکایت‌هایی نقل کرده است: دو طرف ورق را مثل قیف می‌بستند و در آن به مشتریان گذری آجیل می‌فروختند، بعد هم ورقها در راه می‌شد. اشاره‌ی به این موضوع در این مقاله: میشل حجا، «موقف العرب من المستعربین»، الاستشراق، شماره ۱ (۱۹۸۷ م)، بغداد، دارالشؤون الثقافیة العامة، ۱۹۷۸ م، ص ۳۹.
 ۱۲. محمدحسین زیدان، الذکرة لربیع الأول ۱۴۰۹ ق/ آب - تشرین الأول ۱۹۸۹ م)، ص ۵.
 ۱۳. زهیر شاویش، «هوامش من دفتر المخطوطات»، رسالة الخلیج [...]، جلد ۳ شماره ۹ (۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م)، ص ۲۶۵-۲۷۵.
 ۱۴. نگاه شود به: محمد کردعلی، «أثر المستعربین من علماء المشرقیات فی الحضارة العربیة»، مجلة المجمع العلمی العربی بدمشق، جلد ۷ (۱۹۲۷ م)، ص ۴۵۵.
 ۱۵. محمود حمدی زقروق، «فی مواجهة الاستشراق»، المسلم المعاصر، ج ۱۷، شماره ۶۵-۶۶ (محرم-جمادی الآخرة ۱۴۱۳ ق/ آگست-ژانویه ۱۹۹۲-۳ م) ص ۱۱-۴۰.
 ۱۶. محمود محمد طناحی، مدخل إلى تاریخ نشر التراث العربی مع محاضرة عن التصحیف و

- التحریف، القاهرة، مکتبه الخانجی، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۴ م، ص ۲۱۶-۲۳۰.
۱۷. مرکز الأبحاث للتاریخ و الثقافة الإسلامیة، کتاب بزرگی در کتاب شناسی ترجمه‌های قرآن کریم تحت این عنوان منتشر کرده است: البیلوغرافیا العالمیة لترجمات معانی القرآن الکریم: الترجمات المطبوعة: ۱۵۱۵-۱۹۸۰ م، به کوشش عصمت بینارق و خالد ارن، زیر نظر و با مقدمه اکمل الدین احسان اوغلی، استانبول، همان مرکز، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م، ص ۸۸۰+۳۴.
 ۱۸. در باب مناقشه در ترجمه‌های قرآن کریم، نگاه شود به: عبدالنسی ذاکر، «إشکالیة نقل المعنی فی ترجمات القرآن الکریم»، المنهل، جلد ۵۳، شماره ۴۹۱ (ربیع الأول و الثانی ۱۴۱۲ ق/ سپتامبر و اکتوبر ۱۹۹۱ م)، ص ۸۵-۹۵.
 ۱۹. میان کوششی که برای فهرست نسخه‌های خطی و فهرست آثار چاپی به کار می‌رود، نمی‌توان مقایسه کرد، چه اینکه از حیث ارائه تعریف و توصیف، فهرست نسخه‌های خطی، بسی وسیع‌تر است، به همین سبب تهیه فهرست از نسخه‌های خطی به وسعت دانش و آن میزان از آگاهی نیاز دارد که فراتر از نگاه‌های «فتی» است. نگاه شود به: عبدالستار الحلوجی، «فیداس المخطوطات» در: دراسات فی الکتب و المکتبات، ص ۱۵۵-۱۶۸؛ هم چنین: عابدین سلیمان المشوخی، فهرسة المخطوطات العربیة، ریاض، مکتبه الملك فهد الوطنیة.
 ۲۰. سامی الصقار، «دورالمستشرقین فی خدمة التراث»، المنهل، ج ۵۰، شماره ۴۷۱ (رمضان و شوال ۱۴۰۹ ق/ آوریل و مه ۱۹۸۹ م)، ص ۱۴۲-۱۶۷.
 ۲۱. محمود المقداد، تاریخ الدراسات العربیة فی فرنسا، کویت، المجلس الوطنی للثقافة و الفنون و الآداب، ۱۴۱۳ ق/ ۱۹۹۲ م، ص ۷۶ (سلسله عالم المعرفة/ ۱۶۷). به گفته این مؤلف، بعضی از عربها، که به حسن خط شهرت داشته‌اند، شرق شناسان را در استنساخ نسخه‌های خطی یاری می‌داده‌اند، مانند میشل صباغ مصری که نام او به عنوان نسخه‌بردار از نسخه‌های خطی به امانت گرفته شده از کتابخانه‌های بیرون از فرانسه در مدرسه زینهای زنده شرقی پاریس از سال ۱۸۱۰ م تا سال درگذشت او در ۱۸۱۶ م، ثبت شده است، ص ۹۰.
 ۲۲. محمود محمد طناحی، مدخل إلى تاریخ نشر التراث العربی مع محاضرة عن التصحیف و التحریف، ص ۲۱۵-۲۲۲.
 ۲۳. همان مأخذ، ص ۲۲۳-۲۲۴.